

موجود عامل مؤثرتری در این انتخاب بوده است»^(۱) به خصوص جمله‌ی آخر، احتمال تلاش برای خلع سلاح طرف مقابل را قوت می‌بخشد. این نکته را نیز باید اضافه کرد که نامزدهای مورد رضایت قلبی رییس جمهور، اشخاصی چون علیرضا نوبری و احمد سلامتیان بودند که فراکسیون اکثریت آنان را نمی‌پذیرفت.

در این زمان اکثریت مجلس به دقت حرکات رییس جمهور را زیر نظر داشت و به آن حساسیت نشان می‌داد. شاهد و مثال این قضیه، برخورد اولیه‌ی مجلس با نامه‌ی معرفی میرسلیم به مجلس است که در آن به جای ریاست مجلس، «نمایندگان محترم» را مخاطب قرار داده بود. جمعی از نمایندگان به استناد ماده‌ی ۱۴۲ آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس، خواهان عدم طرح نامه در مجلس و عودت آن شدند که سرانجام با وساطت رییس وقت مجلس و رأی‌گیری، نامه پذیرفته شد.^(۲)

علی‌رغم طرح پیشنهاد رییس جمهور در مجلس، فراکسیون اکثریت پیشنهاد را در جلسه‌ی غیرعلنی رد کرد و رییس جمهور مجبور شد به‌طور رسمی از مجلس بخواهد موضوع را مسکوت بگذارد. در عوض اکثریت مجلس پیشنهادی را با حضور رییس جمهور به تصویب رساند که به موجب آن هیئتی مرکب از تعدادی نمایندگان مجلس و نماینده‌ی رییس جمهور، صلاحیت نامزدهای نخست‌وزیری را بررسی و نامزد مورد توافق را معرفی می‌کرد.

نمایندگان مجلس، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، شهید باهنر، سیدعلی اکبر پرورش، آیت‌الله امامی کاشانی و آیت‌الله یزدی را انتخاب کردند و رییس جمهور نیز ضمن معرفی نماینده‌ی خود، بر حذف آقایان خامنه‌ای و شهید باهنر از هیئت تأکید کرد؛ زیرا معتقد بود حزب نباید در انتخاب نخست‌وزیر تأثیر گذار باشد. پیش از این گویا رییس جمهور با معرفی میرسلیم در پی آن بود که تأخیر در انتخاب نخست‌وزیر را متوجه اکثریت مجلس نماید. فراکسیون مزبور نیز بلافاصله با هدف دوری از اتهام، با پیشنهاد حذف رییس جمهور موافقت کرد.^(۳)

۱. انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۵، ص ۲

۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره‌ی اول، جلسه‌ی ۲۵، صص ۳۵-۳۳

۳. روابط عمومی نخست‌وزیری، چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، روابط عمومی ←

در این زمان حزب جمهوری اسلامی با تعیین شرایط نخست‌وزیر شامل: مکتبی، قاطع، انقلابی و جوان بودن^(۱) و تأکید بر این که مجلس مرجع تطبیق شرایط بر افراد است و برای حزب رعایت شرایط برگروه‌گرایی تقدّم دارد،^(۲) نامزدهای خود را برای نخست‌وزیری بدین ترتیب معرفی کرد: جلال‌الدین فارسی، محمدعلی رجایی، مصطفی میرسلیم، محمد غرضی، حسن عباسپور و موسی کلانتری.

دبیرکل وقت حزب نیز اعلام داشت:

«... حزب خواهان هیچ‌گونه قدرتی نیست، ولی با پافشاری تمام و با تمام وجود، روی رعایت این معیارها ایستادگی خواهیم کرد و در این زمینه کوچک‌ترین اغماض و گذشت و سازشکاری و حتی سازش مصلحت‌جویانه را حرام می‌دانیم.»^(۳)

رئیس جمهور در فهرست پیشنهادی ۱۴ نفره‌ی خود به هیئت،^(۴) فقط از دو نامزد حزب نام برده بود؛ میرسلیم و شهید رجایی که اولی عضو حزب بود؛ اما دومی همفکر غیرعضو به حساب می‌آمد. به علاوه در نامه‌ای که به هیئت نوشت تلویحاً تأکید کرد که اگر هیئت، نخست‌وزیری انتخاب کند که با وی هماهنگ نباشد، وی را نخواهد پذیرفت.^(۵) هیئت در نتیجه‌ی بررسی از میان ۱۴ نفر، شهید رجایی را اصلح تشخیص داد، اما رئیس جمهور این تشخیص را نپذیرفت. هیئت نیز اعلام کرد کار خود را پایان یافته تلقی می‌کند و رئیس جمهور از روال قانونی تعیین نخست‌وزیر را پی‌گیری نماید.

رئیس جمهور که نتوانسته بود از هیئت نیز نتیجه‌ای بگیرد، پیشنهاد کرد که افرادی که عدم هم‌کاریشان با مجلس و رئیس جمهور محرز است، از فهرست کنار گذاشته شوند و بقیه به مجلس معرفی گردند و در نهایت فردی که اکثریت مطلق آرا را به خود اختصاص داد، از جانب رئیس جمهور به مجلس معرفی شود. هیئت پیشنهاد رئیس جمهور را به

→ نخست‌وزیری، تهران، ۱۳۶۰، ص ۷۳

۱. بهشتی، جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱۴، ص ۳

۲. بهشتی، جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۹، ص ۳

۳. بهشتی، جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱۴، ص ۳

۴. روابط عمومی نخست‌وزیری، همان، صص ۷۷-۷۴

۵. همان، صص ۸۰-۷۹

جلسه‌ی غیرعلنی مجلس عرضه نمود که اکثریت به شهید رجایی تمایل نشان داد. رئیس جمهور علی‌رغم خواست قلبی خود و با این‌که معتقد بود «شهید رجایی علی‌رغم این‌که مکتبی و معتقد است، پس از ثابت شدن مطالبی برایش در عمل رأی خود را اجرا می‌کند و ثانیاً اطلاعات از امور کشور ضعیف است و در نتیجه ضعف مدیریت دارد»^(۱) به ناچار به خواست اکثریت تن داد و شهید رجایی را به مجلس معرفی کرد، اما در عین حال معرفی وی را به «شور هیئت منتخب» و «تمایلی که از سوی مجلس محترم اظهار شده»^(۲) مستند ساخت.

مجلس با اکثریت قاطع به نخست‌وزیری شهید رجایی رأی داد و رئیس جمهور را در اولین تلاش خود ناکام گذاشت. در گام بعدی فراکسیون هم‌نام و فراکسیون هواداران رئیس جمهور به کمک رئیس جمهور آمدند و به برنامه‌ی دولت رجایی رأی منفی دادند، طوری که از مجموع ۱۹۳ رأی داده شده ۲۹ رأی مخالف به دو فراکسیون مزبور تعلق داشت.^(۳)

پس از آن رئیس جمهور با این تحلیل که دولت رجایی به دلیل ضعف مدیریت و عدم همکاری با رئیس جمهور حداکثر بیش از دو ماه نمی‌تواند دوام بیاورد، تلاش کرد با به‌ناکامی کشاندن دولت، فراکسیون اکثریت را به عقب‌نشینی وادار نماید. از این روی علی‌رغم این‌که بر طبق قانون می‌بایست حداکثر تا ۳۰ مرداد ماه ۱۳۵۹ نخست‌وزیر اسامی اعضای هیئت وزیران و برنامه‌ی دولت را تسلیم مجلس می‌کرد و این تنها پس از صدور حکم نخست‌وزیر توسط رئیس جمهور ممکن بود، رئیس جمهور تا ۲۹ مرداد از صدور حکم، استنکاف ورزید. نیز هنگامی که حکم را صادر کرد، در حکم خود عبارت «جریان‌گزینش شما»^(۴) را به کار برد که حاکی از نارضایتی وی بود. به علاوه هنگام معرفی وزرا به مجلس، رئیس جمهور با معرفی شش وزیر اقتصاد و دارایی، بازرگانی،

۱. همان، ص ۸۱

۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره‌ی اول، جلسه‌ی ۳۲، ص ۱۱

۳. مراجعه شود به: همان، جلسه‌ی ۴۷، ص ۵۱

۴. انقلاب اسلامی و توطئه در دهه‌ی نخستین (۱) کودتای نوژه، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی،

تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۵۷

برنامه و بودجه، نفت، امور خارجه و آموزش و پرورش - که در کابینه نقش حیاتی داشتند، به وسیله‌ی نخست‌وزیر، موافقت نکرد و برای مدت زیادی وزارت‌خانه‌های مزبور فاقد وزیر بودند.

سرانجام اکثریت مجلس برای مقابله با این اقدام، قانون تصدی سرپرستی وزارت‌خانه‌های بی‌وزیر از جانب نخست‌وزیر را تصویب کرد، که در نهایت رئیس‌جمهور آن را امضا نکرد و دلیلی بر عدم کفایت وی به حساب آمد. بدین ترتیب دولت جمهوری اسلامی از وضعیت موقت خارج شد و به وضعیت دائمی انتقال یافت. باید اشاره کرد که در طول مدتی که سرانجام به تشکیل کابینه‌ی شهید رجایی منتهی شد، تشنج، درگیری‌های لفظی و مسلحانه در شهرهای مختلف کشور ادامه داشت. مهم‌تر این‌که پس از مدتی برنامه‌ریزی، جمعی از نیروهای نظامی هوادار رژیم شاه، با همکاری بخشی از نیروهای لیبرال و با توافق قبلی نیروی التقاطی و چپ، کودتای نوژه را طراحی کردند تا در شامگاه هجدهم تیرماه ۱۳۵۹ به اجرا درآید. از نیروی لیبرال قرار بود بقایای حزب جمهوری خلق مسلمان و رهبر معنوی آن آیت‌الله شریعتمداری، بخشی از ایلات و عشایر بختیاری، قشقایی، بلوچ، سازمان پیکار، چریک‌های فدایی خلق شاخه‌ی اشرف دهقان، شاپور بختیار و هوادارانش، حزب کومله و دموکرات در کودتا شرکت کنند، سازمان مجاهدین خلق سکوت می‌کرد^(۱) و حزب توده نابود می‌شد؛ چراکه به نظر کودتاچیان حزب توده وابسته به شوروی سابق بود و در صورت تداوم حیات می‌توانست اوضاع سیاسی را به نفع خود تغییر دهد.^(۲) جالب این‌که آیت‌الله شریعتمداری به قدری شیفته‌ی رهبری مذهبی حکومت پس از کودتا شده بود که برای نامبرده در یوسف‌آباد تهران منزلی برای پس از کودتا مهیا شد. وی در تماس با عوامل کودتا، با گفتن جمله‌ی «ظلم پایدار نیست»، تلویحاً آمادگی خود را اعلام کرده بود.^(۳) شاید بتوان گفت که این اوج و نقطه‌ی عطف تلاشی بود که جبهه‌ای متحد از بخش‌های عمده‌ای از نیروی شکست‌خورده‌ی سلطنت‌طلب، لیبرال، چپ و التقاطی

۱. همان، ص ۱۲۷

۲. همان، ص ۱۲۹

۳. همان، صص ۱۷۸-۱۸۲ و ۳۷

برای دستیابی به قدرت ضد نیروی مذهبی و البته با حمایت آمریکا، فرانسه، عراق، شوروی سابق و کشورهای منطقه، که از انقلاب اسلامی وحشت داشتند، در ماه‌های پایانی گذار دولت جمهوری اسلامی از موقتی به دائمی صورت داد، اما به سادگی ناکام ماند.

گرچه در آن زمان نیروهای اطلاعاتی (عمدتاً اطلاعات سپاه) احتمال کودتا را قوی می‌دانستند، زمان آن را ماه‌ها بعد از اواخر تیرماه پیش‌بینی کرده و به همین دلیل موفق به کشف آن نشده بودند. به‌طور دقیق در سپیده‌دم روزی که قرار بود در شب آن کودتا صورت گیرد، خلبان عضو شبکه‌ی کودتا با مراجعه به منزل آیت‌الله خامنه‌ای موجب افشای کودتا و شکست آن گردید.^(۱) سخنانی که دو روز پس از شکست کودتا، از رهبر فقید انقلاب اسلامی به جا مانده، حاکی از اتکای شدید سران نیروی مذهبی به خدای تعالی و توده‌ی مردم و حتی عدم ترس از موفقیت کودتاست؛ چراکه امام خمینی عقیده داشتند که «توطئه‌ای که معلوم است که چنانچه موفق به کشفش هم نشده بودیم و قیام هم کرده بودند [مردم] خفه می‌کردند آن‌ها را... این احمق‌ها نفهمیدند این‌را که... با چهار تا از این درجه‌داران و امثال این‌ها نمی‌شود یک مملکت چهل، سی و پنج میلیونی که همه مجهز هستند، این‌ها بتوانند فتح بکنند. این‌ها غلط فکر کردند... [شعار یکی از حضار: «توطئه‌ی چپ و راست کوبنده‌اش روح الله است»] صبر کن! کوبنده‌اش شما هستید روح‌الله کی هست... ما از این امور نمی‌ترسیم.»^(۲)

دوره‌ی موقتی جمهوری اسلامی با روی کار آمدن کابینه‌ی شهید رجایی در حالی به پایان رسید که در آن پنج انتخابات تأسیسی توأم با تلاش فراگیر و شدید چهار نیروی سیاسی برای تصاحب قدرت سیاسی و تداوم حکومت خود، در مناصب سیاسی صورت گرفت. تلاش شدید نیروهای سیاسی مزبور برای دستیابی به قدرت، به نوعی با سقوط کامل دولتی همراه با پنج بار ترمیم در عرض ۱۰ ماه، روی کار آمدن دولتی دیگر با عمر ۹/۵ ماه با تغییرات نسبتاً کم، تغییر به نسبت سریع وزرای دولت، استانداران و

۱. همان، صص ۱۸۹-۱۹۵

۲. کیهان، ۱۳۵۹/۴/۲۱، ص ۱

فرمانداران، مقامات قضایی، مقامات ارشد نظامی، درگیری‌های مسلحانه همراه قتل و ضرب و جرح کمتر در مراکز شهری و بیشتر در مناطق قومی نشین کردستان و خوزستان و ترکمن صحرا و سیستان و بلوچستان، یک کودتای ناموفق، اعتصابات بیشتر صنفی همراه بود. به علاوه در نقاط مختلف کشور، سخن‌گویان گروه‌های سیاسی نطق‌هایی برضد یک‌دیگر ایراد کردند که هرچه از همه‌پرسی تعیین نوع نظام فاصله می‌گیریم، از رنگ و بوی هویتی آن‌ها کاسته می‌شود و بیشتر به سمت اقتصادی - اجتماعی پیش می‌رود؛ گرچه ماهیت هویتی آن‌ها هیچ‌گاه به‌طور کامل از بین نرفته است. این حالت در اولین دوره‌ی دایمی حیات جمهوری اسلامی نیز ادامه یافته است.

۴- دوره‌ی دایمی

اولین دوره‌ی دایمی عمر جمهوری اسلامی از دهه‌ی سوم شهریور ماه ۱۳۵۹ در حالی آغاز شد که ده روز پس از آن دولت عراق با تجاوز به مرزهای ایران در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ جنگی هشت ساله را بین دو کشور آغاز کرد. به موازات تداوم جنگ در جبهه‌ها، نیروهای سیاسی تلاش خود را برای دستیابی به قدرت سیاسی یا تداوم قدرت خود ادامه دادند. در این دوره چهره‌ای خاص از رقابت نیروهای سیاسی ترسیم گردید. عمده‌ترین نمود این رقابت از سوی رئیس‌جمهور، که سمت فرماندهی کل قوا نیز از سوی رهبری به وی تفویض شده بود، به نمایش گذاشته شد.

رئیس‌جمهور که تضاد خود را با ستاد فرماندهی عملیاتی نیروی مذهبی، یعنی حزب جمهوری اسلامی، بارها پیش از این نیز نشان داده بود، با گام برداری کابینه به سوی تأسیس و تحکیم هرچه بیشتر، آن را شدت بخشید. عمده‌ی این تضاد در نطق‌های بنی‌صدر آشکار گردید. این در حالی بود که رئیس‌جمهور در عقبه‌ی جبهه‌ی خود از حمایت دفتر هماهنگی، فراکسیون هوادار خود در مجلس، فراکسیون هم‌نام نهضت آزادی در مجلس، بقایای نیروی لیبرال و چپ و التقاطی - که لزوماً با رئیس‌جمهور همراه نبودند، اما با نیروی مذهبی در تقابل بودند - برخوردار بود. این عقبه با ابزارهایی که در اختیار داشت به کمک رئیس‌جمهور شتافت.

اولین نطق انتقادآمیز رئیس‌جمهور چهار روز پیش از رسمیت یافتن دولت شهید

رجایی در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۹ در میدان شهدا ایراد گردید. روح سخنان وی حمله به نیروی مذهبی و در رأس آن‌ها حزب جمهوری اسلامی بود که در متهم‌سازی حزب به انحصارطلبی تجلی یافت:

«یک گروهی به خود حق می‌دهد که قیم مردم بشود و خود را همه‌کارهی مردم بدانند و بگویند مردم احساسات دارند و شعور و آگاهی ندارند و آن‌ها که سازمان دارند می‌توانند و باید حکومت کنند.

... اقلیتی برای استقرار حاکمیت خویش کوشیده است و می‌کوشد رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها را در دست گیرد، می‌خواهد سپاه انقلاب و کمیته‌های انقلاب، انجمن‌های اسلامی و هر گروه و حزبی را در قبضه بیاورد.

هیچ سازمانی نمی‌تواند با شیوه‌ی لنین و استالین و حزب معاویه در صدر اسلام بیاید و بخواهد حکومت کند و بتواند.

به این گروه که [دل] خوش کرده است به قبضه‌ی حکومت، هشدار می‌دهم که من نظریه‌ی تو را افشا کردم، ضابطه‌های خود را گفتم، دفعه‌ی دیگر در صورتی که اصلاح نشوید نوبت افشای اسم و رسم می‌رسد.»^(۱)

سران نیروی مذهبی متشکل از دبیرکل وقت حزب جمهوری اسلامی، دکتر بهشتی؛ نخست‌وزیر وقت شهید رجایی و فراکسیون اکثریت در مجلس به سخنان رییس‌جمهور واکنش نشان دادند. محتوای سخنان رهبران نیروی مذهبی در این مقطع حاکی از تمایل جدی آنان برای پیشبرد اهدافشان در فضایی به نسبت آرام است. برای مثال جوهره‌ی موضع شهید بهشتی این بود که چون قانون نحوه‌ی اداره‌ی امور کشور را مشخص کرده است، باید رییس‌جمهور دور از منویات خود، مطابق قانون حکومت کند و لزوماً هر چه رییس‌جمهور گفت، نباید اجرا شود.^(۲) مفهوم این دیدگاه در پاره‌ای جهات آن بود که در نهایت رییس‌جمهور به همکاری و هماهنگی با مجلس تن در دهد یا موضع نخست‌وزیر این بود که «اصولاً جزء تعهدات رییس‌جمهور است که کابینه را تضعیف نکند»^(۳) یا

۱. انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۸.

۲. جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۹.

۳. جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۲۰.

نمایندگانی از فراکسیون اکثریت در تقاضانامه‌ی خود برای دعوت رئیس‌جمهور به مجلس برای ادای توضیحات درباره‌ی سخنان ایراد شده‌ی وی یادآور شدند که «... بیانات رئیس‌جمهور... توهمات را در اذهان عمومی ایجاد نموده است و حفظ وحدت و تفاهم برای شرایط حساس کنونی مملکت ضرورت تام دارد.»^(۱)

گرچه رئیس‌جمهور به دلیل مسکوت ماندن طرح دعوت به واسطه‌ی توصیه‌ی رهبری انقلاب و برخی علما در مجلس حضور نیافت، در تلاش خود وقفه‌ای دو ماهه ایجاد کرد. شاید وقفه‌ی نسبی حاصله به دلیل واکنش یک دست نیروی مذهبی در مقابل وی بوده باشد، اما این وقفه در عاشرای ۱۳۵۹ (۲۸ آبان ۱۳۵۹) نقض گردید. سخنرانی رئیس‌جمهور در میدان آزادی در ظهر عاشرای موجب واکنش‌های اعتراض‌آمیز متعدد نیروهای مذهبی گردید. شرح سخنرانی بدین قرار بود:

«در همه‌ی انقلاب‌ها بدون استثنا پس از پیروزی نیروهای قدرت‌طلب و نیروهایی که جز قدرت انحصاری چیزی طلب نمی‌کنند، کوشیده‌اند انقلاب را به ضدانقلاب تبدیل کنند و جاهلیت را در لباس جدید از نو حاکم گردانند.

چه کسی از نهاد قضایی می‌پذیرد که ناسزاگفتن به رئیس‌جمهوری تشویق داشته باشد؟ چه کسی می‌پذیرد که اگر در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی حرف‌هایی زده شد، تعقیب و زندان داشته باشد، ولی اگر نقابدارانی به روزنامه‌ی میزان حمله کنند، تشویق داشته باشد... این قدر با منزلت‌ها بازی نکنید...

کجا دیده شده است که مسئولین یک دستگاهی به خود اجازه دهند پیام رئیس‌جمهوری را سانسور کنند و برای مسلط شدن به این دستگاه از به کار بردن تیر و تفنگ مضایقه نکنند.

همان‌طور که دشنام‌دهندگان به رئیس‌جمهوری را نمی‌گیرید بلکه جایزه هم می‌دهید، آن‌هایی را هم که می‌گویند چرا دشنام می‌دهید، نگیرید.

در قانون اساسی ما مگر شکنجه حرام نشده است؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کجای اسلام و کشور اسلامی و حکومت اسلامی اش شش نوع زندان وجود

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره‌ی اول، جلسه‌ی ۴۸، ص ۱۲

دارد؟ چرا این‌ها تعطیل نمی‌شوند؟ این همه دستگاه‌های ترسناک و مخوف درست نکنید. چرا هیئتی تشکیل نمی‌شود و به کار این زندان‌های گوناگون نمی‌رسد؟ چرا در رژیم اسلامی انسان و جان او این همه بی‌منزلت شده است که بتوان مثل آب خوردن محکوم کرد و بدون این‌که کسی بفهمد کار او را تمام کرد... بس کنید این کارها را. دستگاه قضایی ما باید بی‌طرف باشد، مستقل باشد و نباید اجازه داد انواع و اقسام پیدا کند و ابزار قدرت سیاسی شود... اگر دنبال قدرت استبدادی بودم، با این امور موافقت می‌کردم و یقیناً هم بهتر از من کسی پیدا نمی‌شد که بیاید این امور را برای شما توجیه کند.»^(۱)

نظر به این‌که شکنجه موضوع مهمی بود، مورد بهره‌برداری نیروهای مخالف نیروی مذهبی قرار گرفت؛ زیرا در آن زمان، شهید بهشتی رئیس شورای عالی قضایی بود. در پاسخ به این اتهام، هیئتی مأمور تحقیق درباره‌ی شکنجه در زندان‌ها گردید و وجود شکنجه را منتفی اعلام نمود.

حمله علیه نیروی مذهبی به فاصله‌ی یک روز از سخنرانی عاشورا با نطق رئیس‌جمهور در حسینیه‌ی ارشاد تهران ادامه یافت. نکته‌ی تازه در این سخنرانی انتساب چماقداری و مخالفت با آزادی بیان توسط رئیس‌جمهور به نیروی مخالف خود بود.^(۲) سخنرانی به شدت انتقادی بنی‌صدر در میدان آزادی در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، که طی آن ناکارآمدی نظام در مسئله‌ی بودجه، ایجاد روش اختناق و ترور، نفی آزادی‌های سیاسی و اقتصادی و ایجاد حاکمیت چماق را به نیروی مذهبی نسبت داد و اضافه کرد که «این‌که بتوانند با روش‌هایی که فرعون‌ها و طاغوت‌ها و استالین‌ها ابداع کرده‌اند در این جمهوری با حیثیات اشخاص بازی کنند، این کاری نیست که این ملت در مقابل آن لاقید بماند» و از مردم دعوت به شورش علیه سران نیروی مذهبی کرد که «برادران و خواهران من تمایل به استبداد از هر سو بیاید در مقابل آن بایستید و استقامت کنید»،^(۳) حلقه‌ی دیگری از این زنجیره را تکمیل کرد. سران نیروی مذهبی نیز به

۱. انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۲۹

۲. انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۹/۱

۳. انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۲۳

سخنرانی رییس‌جمهور اعتراض نمودند.

هرچه به پایان سال ۱۳۵۹ نزدیک می‌شویم، ایران شاهد درگیری گروه‌ها، بمب‌گذاری‌ها، حملات مسلحانه به دفاتر گروه‌های سیاسی است. این درگیری در سخنرانی ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۹ رییس‌جمهور در دانشگاه تهران به نقطه‌ی عطف خود رسید. احتمالاً مهم‌ترین نکته‌ی نطق بنی‌صدر در یکی دانستن رهبری امام خمینی و دکتر مصدق و تجلیل از وی بود^(۱) که موجب شد نیروی مذهبی بتواند در افکار عمومی خط فکری رییس‌جمهور را مطرح و تبیین نماید.

علاوه بر آن در حاشیه و متن این سخنرانی گروه‌های وابسته به نیروی مذهبی، تظاهرات کرده، شعارهایی چون «ابوالحسن پینوشه ایران شیلی نمیشه»، «امروز سپهسالاری فردا تاج‌گذاری»، «بنی‌صدر رأی ما را پس بده»، و «این شاه دوم اعدام باید گردد»؛ سر دادند و در مقابل، گروه‌های مخالف نیروی مذهبی با شعارهای «مرگ بر بهشتی»، «کیش کیش چماقدار»، «ما پیرو قرآن‌ایم ما حزب نمی‌خواهیم» به آنان پاسخ دادند. مقابله‌ی شعاری به زد و خورد انجامید و کنترل آن از دست پلیس خارج شد. میلیشیای مجاهدین خلق در این هنگام در درگیری مداخله کرد و طرفداران نیروی مذهبی را دستگیر یا از بالای سکوهای زمین چمن به داخل آن پرتاب کرد. پس از این حادثه، در دانشگاه تهران تحصن در اعتراض به برنامه‌ی سخنرانی رییس‌جمهور برگزار شد که با کدخدامنشی نماینده‌ی شورای عالی قضایی تحصن به پایان رسید، اما طرفین برضد یک‌دیگر به قوه‌ی قضاییه شکایت کردند. نیز بنی‌صدر از حوادث دانشگاه به «مقاومت دلیرانه‌ی مردم در برابر کسانی که می‌خواستند جلوی آزادی مردم، حتی رییس‌جمهور منتخب آنان را بگیرند»^(۲) یاد نمود و در مقابل امام جمعه‌ی وقت تهران ایجادکنندگان حادثه‌ی مزبور را «گروهک‌های ضداسلام و ضد خط امام، سیاستمداران ورشکسته‌ی منزوی شده و از چشم مردم افتاده، رانده‌شدگان از دستگاه اداره‌ی کشور و عناصر ساواک دانست که در یک طیف واحد صحنه‌ی ساختگی به‌وجود آورده و کسانی

۱. دادگستری جمهوری اسلامی، فائله‌ی چهاردهم اسفند ۱۳۵۹: ظهور و سقوط ضدانقلاب، تهران:

دادگستری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۶، صص ۵۱۴-۵۰۲

۲. ابوالحسن بنی‌صدر، همان، صص ۶۲۱-۶۲۰

را که قبلاً نشانه رفته بودند، مورد ضرب و شتم قرار دادند».^(۱) این موضع با حمایت تمامی تشکل‌های مذهبی، نخست‌وزیر و دبیرکل حزب جمهوری اسلامی روبه‌رو شده بود.^(۲)

به علاوه شهید بهشتی درباره‌ی مسایل پیش آمده، در ۲۲ اسفندماه ۱۳۵۹، نامه‌ای به رهبر انقلاب اسلامی نوشت که تا حد زیادی بیانگر ماهیت تلاش نیروهای سیاسی برای تصاحب حاکمیت سیاسی در آن زمان است:

«... دوگانگی موجود میان مدیران کشور، بیش از آن‌که جنبه‌ی شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود: ۱- بینش معتقد و ملتزم به فقاہت و اجتهاد به اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعبد در برابر کتاب و سنت باشد و بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشت‌های بینابین، که نه به کلی از وحی بریده است و نه آن‌چنان که باید و شاید در برابر آن متعبد و پایبند، و گفته‌ها و نوشته‌ها و کرده‌ها بر این موضع بینابین گواه...
۲- دنباله‌ی زنجیروار توطئه‌های غرب و شرق که متأسفانه خود را پست سر رییس‌جمهور پنهان کرده‌اند بیش از پیش نمایان است

۳- پناه دادن رییس‌جمهور به مخالفان حاکمیت اسلام عرصه‌ی کار را بر همه‌ی کسانی که شب و روز در این راه تلاش کرده و می‌کنند روز به روز تنگ‌تر می‌کند
۴- در تلاش‌های اخیر رییس‌جمهور و هم‌فکران او این نکته به‌خوبی مشهود است که برای حذف مسئله‌ی رهبری فقیه در آینده، سخت می‌کوشند. این‌ها در مورد شخص جناب‌عالی، این رهبری را طوعاً و کرهاً پذیرفته‌اند، ولی برای نفی تداوم آن سخت در تلاش‌اند...»^(۳)

در عین حال که حضرت امام (ره) در این مرحله به برهم زندگان اوضاع کشور هشدار دادند که با آن‌ها مطابق حدود اسلامی برخورد خواهند کرد، برای کاهش خشونت فیما بین، در مقام داور نهایی، با مذاکراتی که باحضور شهید بهشتی،

۱. سیدعلی خامنه‌ای، همان، ص ۶۲۰

۲. بهشتی و محمدعلی رجایی، همان، صص ۶۲۳-۶۲۴

۳. جمهوری اسلامی، ش ۱۳۲۱۰، ۱۳۶۹/۴/۷، ص ۱۰

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله سید علی خامنه‌ای، ابوالحسن بنی صدر، شهید رجایی و مهندس بازرگان در ۲۵ اسفندماه ۱۳۵۹ برگزار شد، با صدور بیانیه‌ای که جوهره‌ی آن تأکید بر محوریت قانون اساسی برای حفظ الگوی متعارف نظام سیاسی بود، هیئتی مرکب از نمایندگان طرف‌های درگیر و نماینده‌ی رهبری تشکیل دادند تا با بررسی تخلف مقامات، مقام متخلف را برای مؤاخذة معرفی نمایند. به علاوه برای حفظ الگوی متعارف نظام سیاسی مقامات سیاسی، درجه‌ی اول را از نطق‌ها و گفت‌وگوهای اختلاف‌انگیز و مطبوعات را از نشر مطالب تحریک‌آمیز منع نمودند.^(۱)

ریس جمهور در نامه‌ای که به هیئت سه نفره‌ی مزبور نوشت، خواهان حفظ آزادی مطبوعات شد و تأکید کرد که «اگر روزنامه‌هایی به ایشان ناسزا بگویند، راضی به تعقیب نیستم» و خود نیز به مناسبت‌های مختلف به ایراد نطق‌های انتقادی ادامه داد. به همین دلیل هیئت رسیدگی به تخلفات در ۱۲/۳/۱۳۶۰ بنی صدر را متخلف از بیانیه‌ی امام معرفی کرد. این رأی با مخالفت ریس جمهور روبه‌رو شد و وی در سخنرانی‌های خود هیئت را نیز طرفدار رقبای خود دانست. نقطه‌ی عطف سخنرانی وی در این مرحله، نطق همدان او بود که طی آن خواستار مقاومت مردم برضد قانون شکنی‌های رژیم شد که به خشونت کشیده شد.

به علاوه برای دومین بار در عمر جمهوری اسلامی، دادستانی انقلاب نشریه‌های آرمان ملت، انقلاب اسلامی (ارگان بنی صدر)، جبهه‌ی ملی، میزان (ارگان نهضت آزادی)، نامه‌ی مردم و عدالت را به دلیل چاپ مطالب تشنج‌آفرین در ۱۸ خرداد ماه ۱۳۶۰ توقیف نمود و به این وسیله به حضور مطبوعاتی بخش عمده‌ای از مخالفان نیروی مذهبی خاتمه داد.

برکناری ریس جمهور از مقام فرماندهی کل قوا به وسیله‌ی رهبر انقلاب اسلامی،^(۲) که احتمالاً به دلیل تخلفات ریس جمهور و شکست‌های جبهه‌های جنگ صورت

۱. صحیفه‌ی امام، ۱۳۵۹/۱۲/۲۵

۲. امام خمینی، صحیفه‌ی نور، جلد ۱۴، ص ۲۷۴

گرفت، نیروی مذهبی را به برکناری رئیس‌جمهور از طریق تصویب عدم کفایت سیاسی در مجلس تشویق نمود. گرچه گروه‌هایی از نیروهای سه‌گانه‌ی غیرمذهبی در گوشه و کنار کشور در اعتراض به برکناری رئیس‌جمهور تظاهرات به راه انداختند، اکثریت مجلس هم‌چنان بر حل معضل از راه حذف رئیس‌جمهور اصرار می‌ورزید. این در حالی بود که راه‌حل فراکسیون هم‌نام (وابسته به نهضت آزادی) انحلال مجلس از راه رفراندوم و برگزاری مجدد انتخابات مجلس بود. این راه که به تحکیم موقعیت رئیس‌جمهور و سقوط دولت شهید رجایی و احتمالاً در آن وضعیت به عدم تشکیل دوباره‌ی مجلس و تسلط نیروهای غیرمذهبی بر امور کشور منتهی می‌شد،^(۱) هم از سوی امام طرد گردید و هم بر انسجام نیروی مذهبی برای حذف رئیس‌جمهور افزود. علاوه بر آن، برخورد شدید و یک‌پارچه‌ی سه نیروی غیرمذهبی و حتی نهضت آزادی با لایحه‌ی قصاص - که از جانب نیروی مذهبی به مجلس عرضه شده بود^(۲) - حسن‌ظن احتمالی برخی از چهره‌های نیروی مذهبی نسبت به مثلاً نهضت آزادی را به سوءظن تبدیل کرد و باز هم میزان انسجام اجزای این نیرو را افزایش داد.

فراکسیون اکثریت مجلس نیز به دنبال تظاهرات مردمی در اطراف مجلس، که خواهان برکناری بنی‌صدر بودند، طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را برای ریاست‌جمهوری تهیه و طی جلسات ۱۶۵ تا ۱۶۸ مجلس آن را بررسی کرد و در نهایت آن را با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف و تعدادی رأی ممتنع و چند نماینده‌ی شرکت نکرده در رأی‌گیری به تصویب رساند.^(۳) رهبر انقلاب نیز در مقام داور نهایی، رأی مجلس را تصویب و عالی‌ترین مقام اجرایی کشور پس از مقام رهبری را پس از یک دوره‌ی تقریباً ۱۷ ماهه‌ی ریاست‌جمهوری، در اول تیرماه ۱۳۶۰ از مقام خود عزل نمود.^(۴)

۱. در این زمینه مراجعه شود به: بهاء‌الدین علم‌الهدائی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره‌ی اول، جلسه‌ی ۱۶۵، ص ۷

۲. درباره‌ی لایحه‌ی قصاص مراجعه شود به: دادگتری جمهوری اسلامی، همان، صص ۶۹۳-۶۹۴

۳. در این باره مراجعه شود به: مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره‌ی اول، جلسه‌ی ۱۶۸، ص ۱۰۹

۴. امام خمینی، صحیفه‌ی نور، جلد ۱۵، ص ۲۵

به طور دقیق از زمان برکناری رییس جمهور بود که سازمان مجاهدین خلق با اعلام به عهده گرفتن حفاظت از جان رییس جمهور و هشدار علیه هرگونه سوءنیت به جان وی و آماده‌باش نیروهای خود در سراسر کشور،^(۱) آشکارا در مقابل نیروی مذهبی صف‌آرایی کرد. این صف‌آرایی با اعلام جنگ مسلحانه بر ضد جمهوری اسلامی توسط سازمان، دو روز مانده به عزل رییس‌جمهور، کشور را در آستانه‌ی جنگی داخلی قرار داد. نیروهای سازمان مجاهدین از آن تاریخ تا زمان حاضر، چنین تعاملی را با نظام جمهوری اسلامی دارند و بلافاصله پس از اعلام نبرد مسلحانه در سراسر کشور، به کشتارهای فراوانی دست زدند و چهره‌های شاخص و غیرشاخص نیروی مذهبی را از بین بردند؛ به طوری که در اغلب شهرهای ایران طرفداران نیروی مذهبی از جانب نیروهای سازمان، مورد ضرب، جرح و قتل قرار گرفتند.^(۲)

نیروی مذهبی پس از برکناری رییس‌جمهور با تشکیل شورای موقت ریاست جمهوری، اقدام به تحکیم نظام کرد و تلاش کرد در اسرع وقت رییس‌جمهور جدید را انتخاب نماید. در اثنای این تلاش بود که در شب هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۰، دفتر مرکزی فرماندهی عملیاتی نیروی مذهبی، حزب جمهوری اسلامی، توسط مجاهدین خلق منفجر شد و دبیرکل حزب همراه ۷۲ تن از مقامات درجه‌ی اول و دوم نظام در این حادثه جان باختند.

از این تاریخ نیروی مذهبی، سازمان مجاهدین خلق را منافقین نامید. منافقین که تداعی‌کننده‌ی گروهی با سابقه‌ی سیاسی منفی نزد مسلمانان بود، توأم با نقشی که رهبر انقلاب اسلامی در نجات نظام سیاسی ایفا کرد، موجب شد نیروی مذهبی بتواند با برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس، کماکان اکثریت را در مجلس حفظ کرده، با برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیر وقت را با بیش از ۱۴ میلیون رأی به ریاست‌جمهوری برساند، اما علی‌رغم همه‌ی این تلاش‌ها، سازمان مجاهدین خلق در

۱. اطلاعیه‌های سازمان مجاهدین خلق در اثر ذیل درج شده است: *دادگستری جمهوری اسلامی، همان، صص ۶۸۶-۶۹۷*

۲. هنوز تعداد کل مجروحین و شهدای ترورهای سازمان به درستی مشخص نیست اما قدر مسلم آن است که گستره‌ی ترورهای کل کشور را در بر گرفته و افراد زیادی هدف واقع شده‌اند.

اقدامی تازه امام جمعه‌ی وقت تهران را ترور کرد که جان سالم به در برد و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر جدید را نیز در هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰ به شهادت رساند. این اقدام تروریستی بی‌سابقه که به فاصله‌ی دو ماه از انفجار حزب جمهوری روی داد، گرچه موجب شد سران نیروی مذهبی برای دومین بار از بین بروند، قدرت خارق‌العاده‌ی رهبری نیز توانست انسجام اجتماعی نیروی مذهبی را افزایش دهد و این نیرو بتواند با دولتی که رئیس‌جمهور آن را شورای موقت ریاست جمهوری دو نفره تشکیل می‌داد، کشور را اداره کند و انتخابات ریاست جمهوری بعدی را با موفقیت برگزار نماید، همچنین سومین رئیس‌جمهور را با بیش از ۱۵ میلیون رأی به قدرت برساند.

در انتخابات ریاست جمهوری دوم و سوم، گرچه نامزدها متعدد بودند، همگی به نیروی مذهبی تعلق داشتند. نامزدهای تأیید شده دوره‌ی دوم، چهار نفر به نام‌های محمدعلی رجایی، عباس شیبانی، سیداکبر پرورش و حبیب‌الله عسکراولادی بودند، که از میان ۷۱ نفر ثبت نام شده انتخاب شده بودند. نیز نامزدهای دوره‌ی سوم که از میان ۴۴ نفر ثبت نام شده پذیرش شده بودند، پنج نفر به نام‌های آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حسن غفوری‌فرد، سیداکبر پرورش، سیدرضا زواره‌ای و آیت‌الله مهدوی‌کنی بودند که با انصراف آیت‌الله مهدوی‌کنی، این تعداد به چهار نفر رسید. در هر دو این انتخابات چهار نفر به جز صلاحیت‌های متفاوت شخصی و در حد پایینی برنامه‌ای، تفاوت چندانی با هم نداشتند.

دومین و سومین انتخابات ریاست جمهوری در حالی انجام شد که عمده‌ترین سازمان التقاطی (منافقین) علاوه بر ترور مقامات درجه‌ی اول جمهوری اسلامی، نمایندگان امام و ائمه‌ی جمعه‌ی تبریز، شیراز، یزد و کرمانشاه و عضو مؤثر دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی، دکتر حسن آیت، را به شهادت رسانده بودند و سومین رئیس‌جمهور نیز در ترور آنان مجروح شده بود. به علاوه در زمانی که دولت آیت‌الله مهدوی‌کنی در حال فراهم کردن مقدمات سومین انتخابات ریاست جمهوری بود، کادر مسلح باقی مانده از سازمان منافقین، به فرماندهی موسی خیابانی و اشرف رجوی، با ایجاد جنگ و گریزهای شهری تلاش کردند زمینه‌های جنگ فراگیر شهری را فراهم کنند تا برای بنی‌صدر و رجوی امکان بهره‌برداری از آن در سطح جهانی فراهم گردد و آنان بتوانند

قریب الوقوع بودن سقوط رژیم جمهوری اسلامی را نشان دهند. نیروی مذهبی با بسیج گسترده‌ی مردم، «مرگ بر منافق» را به شعار عمومی و فراگیر تبدیل کرد؛ طوری که سازمان منافقین به نتیجه‌ی دلخواه خود از عملیات نظامی نرسید، اما در داخل مجلس موجب انزوای هرچه بیشتر فراکسیون هم‌نام وابسته به نهضت آزادی گردید. رهبر فراکسیون مزبور، مهندس بازرگان، در نطق پیش از دستور خود ضمن اظهار نگرانی از خونریزی‌ها در تقابل با شعار عمومی مردمی که منافقین را آمریکایی می‌خواندند اظهار داشت:

«نباید مجاهدین خلق را آمریکایی خواند. به آمریکایی‌ها مربوط نیست، این‌ها فرزندان رنجیده و خطاکار ما هستند.»^(۱)

این سخنرانی ناتمام رهبر فراکسیون ده نفره‌ی هم‌نام، به جدایی از پیش آغاز شده‌ی نیروی مذهبی از نهضت آزادی تسریع بخشید. از همین زمان بود که این بخش از نیروی لیبرال نیز که به‌طور موقتی مورد اعتماد نیروی مذهبی واقع شده بود، با عدم همراهی که در این مرحله با نیروی مذهبی نشان داد به تدریج از عرصه‌ی قدرت سیاسی کنار گذاشته شد.

روی کار آمدن میرحسین موسوی به منزله‌ی سومین نخست‌وزیر و عدم پذیرش علی‌اکبر ولایتی، سیداکبر پرورش، مصطفی میرسلیم، حسن خفوری فرد و محمد غرضی از سوی اکثریت مجلس به عنوان نخست‌وزیر، بیانگر تمایل اکثریت مجلس به طیف خاصی از نیروهای مذهبی بود که بعدها به آن‌ها عنوان چپ اطلاق گردید. دولت موسوی تشکیل شده در یازدهم آبان ماه ۱۳۶۰ را باید دولتی فراجناحی دانست؛ چراکه اکثریت سمت‌های اجرایی (۱۴ وزیر) آن را افرادی تشکیل می‌دادند که به کلیت نیروی مذهبی تعلق داشتند و به دو گرایش چپ و راست غیرمشهود آن روز در دولت تنها به تعداد پنج سمت به‌طور مساوی اختصاص یافته بود. این دولت در طول عمر چهار ساله‌ی خود (۱۳۶۴-۱۳۶۰) با استیضاح دو وزیر از جانب مجلس روبه‌رو شد. مجلس، وزیر

۱. به نقل از: محبوب شهبازی، تقدیر مردم سالاری: نقش انتخابات در روند دموکراسی ایران، تهران، روزنه،

مسکن و شهرسازی (محمدشهاب گنابادی) و وزیر کشور دولت (حجة الاسلام علی اکبر ناطق نوری) را استیضاح کرد و پس از آن تا تشکیل مجلس دوم، در خرداد ۱۳۶۳، پنج وزیر آن تغییر کردند و وزارت خانه‌ی اطلاعات، صنایع سنگین و جهادسازندگی در آن ایجاد شد و در تقاضای رأی اعتمادی که مطابق قانون اساسی پیش از اصلاح از مجلس تازه تشکیل شده‌ی دوم در ۲۳ مرداد ماه ۱۳۶۳ به عمل آمد و پس از آن تا پایان عمر دولت در سال ۱۳۶۴ ده وزیر دیگر کابینه تغییر کردند.

در زمانی که دولت موسوی با حمایت فراکسیون اکثریت مجلس اولین ماه‌های کاری خود را سپری می‌کرد، نیروهای اطلاعاتی موفق شدند حداقل سه کودتای دیگر را علاوه بر کودتای نوژه در فاصله‌ی زمانی تیر ماه ۱۳۵۹ تا پایان سال ۱۳۶۰ کشف و خنثی کنند. این سه کودتا به ترتیب توسط گروه پاسداران رژیم سلطنتی معروف به پارس، گروه نماز، و گروه نیما تدارک شده بود که ناکام ماند. این سه کودتا با همکاری برخی گروه‌های وابسته به نیروی لیبرال مانند جبهه‌ی ملی طراحی شده بود.^(۱) در فروردین ماه سال ۱۳۶۱، که از عمر سومین دولت دوره‌ی دائمی جمهوری اسلامی بیش از سه ماه می‌گذشت، پنجمین کودتا توسط صادق قطب‌زاده، وابسته به نیروی لیبرال، با همکاری رهبر معنوی حزب جمهوری خلق مسلمان - آیت‌الله شریعتمداری - طراحی گردید که خنثی شد.^(۲) در پایان همین سال نیز کودتای مادر - حزب نیروی چپ، حزب توده - علیه جمهوری اسلامی کشف و خنثی گردید. با انحلال حزب توده و غیرقانونی اعلام شدن آن، تنها جای پای باقی مانده از نیروی چپ به وسیله‌ی نیروی مذهبی تخریب گردید.

هنگامی که انتخابات دومین دوره‌ی مجلس در بهار ۱۳۶۳ برگزار گردید، نهضت آزادی در اعتراض به نیروی مذهبی انتخابات مجلس را تحریم کرد. دعوت به تحریم انتخابات با پاسخ مثبت عمومی روبه‌رو نگردید و این بخش از نیروی لیبرال به طور طبیعی آخرین پایگاه خود در قدرت سیاسی را به دست خود از دست داد. احتمالاً تصور نهضت آزادی این بود که مردم به تحریم عمومی انتخابات اقبال خواهند کرد که

۱. محمد محمدی ری‌شهری، کیهان، ۱۳۶۱/۱/۳۱

۲. در این خصوص مراجعه شود به: منوچهر محمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، صص ۱۷۵-۱۷۷

نتیجه، عکس تحلیل نهضت بود.

نیروی مذهبی که به این ترتیب در نخستین ماه‌های سال ۱۳۶۲ مجلس دوم را به‌طور یک‌دست از نیروهای خود تشکیل داده بود، به تدریج به موازات استحکامی که نظام سیاسی پیدا می‌کرد در صفوف داخلی خود دچار شکاف می‌گردید. این شکاف ابتدا در درون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سپس در داخل حزب جمهوری اسلامی و در نهایت در متن جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران به‌وقوع پیوست.

در درون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اختلاف اولیه درباره‌ی دو مسأله بروز کرد: مسأله‌ی اول موضوع صدور اطلاعیه برای روز کارگر و سال‌روز درگذشت دکتر شریعتی بود، که عده‌ای با آن مخالف و عده‌ای با آن موافق شدند. مخالفان (که نیروهای مذهبی‌تر سازمان بودند) معتقد بودند هر نوع توجه به کارگر ملهم از اندیشه‌های مارکسیستی است و افکار شریعتی افکاری التقاطی، منحرف و بدعت‌گذارانه است و نباید بیانیه‌ای برای وی صادر کرد. موافقان شریعتی، او را متفکری دردمند، مصلح و انقلابی می‌دانستند که در تثویز کردن انقلاب نقش اساسی بازی کرده است و کارگران نیز از افراد زحمتکش و فعال در انقلاب بودند که باید به آن‌ها توجه شود. مسأله‌ی دوم موضع اعضای سازمان در برابر نماینده‌ی امام (آیت‌الله راستی کاشانی) بود. عده‌ای ارزش‌های سازمان و حزبی خود را بر نظر نماینده‌ی امام ترجیح می‌دادند که به طیف چپ معروف شدند، عده‌ای با نظر نماینده‌ی امام موافق بودند و مخالفان خود را افرادی قلمداد می‌کردند که به شرع التزام ندارند که به طیف راست معروف شدند و در این میان گروه سومی نیز وجود داشتند که نظر ممتنع داشتند و در نهایت خواهان انحلال سازمان بودند.^(۱)

در حزب جمهوری اسلامی موضوع اختلاف، مسایل اقتصادی - اجتماعی بود. اصلاحات ارضی - که به بندج معروف شد، قانون کار، نقش دولت و بخش خصوصی در اقتصاد، موضوعاتی بودند که موجب اختلاف در حزب شدند. بخشی از نیروهای حزب

۱. حمیدرضا ظریفی‌نیا، کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، آزادی اندیشه، تهران، ۱۳۷۸،

با تأکید بر لزوم برنامه‌ریزی مجلس برای اجرای احکام اولیه معتقد بودند که مجلس حق قانون‌گذاری ندارد و به عبارت دیگر باید بندج متوقف گردد. این طیف به راست حزب معروف شدند. در مقابل عده‌ی دیگر قائل به نقش قانون‌گذاری برای مجلس بودند و معتقد بودند که مجلس به‌طور موقت می‌تواند قانون‌گذاری کند؛ این طیف به چپ مشهور شدند. در حالی که طیف راست بر فقه سنتی تأکید می‌کرد، طیف چپ خود را هوادار فقه پویا می‌دانست. به همین ترتیب طیف راست به کاهش نقش دولت در اقتصاد و اقتصاد باز معتقد بود، در حالی که طیف چپ به سیاست‌های بسته‌ی اقتصادی، افزایش نقش و نظارت دولت در اقتصاد معتقد بود.^(۱)

بین اعضای جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران نیز درباره‌ی حدود مشارکت مردم، اختیارات دولت، اختیارات ولی فقیه و در یک کلام مشابه اختلافات سابق‌الذکر، اختلاف بروز کرد و طیف چپ جامعه از آن منشعب شد و مجمع روحانیون مبارز تهران را تشکیل داد. به مرور زمان نیز سه سرگروه بالا در سطح جامعه یارگیری کردند. این یارگیری ریشه گرفته از تحکیم نظام در پایان سال ۱۳۶۱ بود و در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. در طول سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ نخست‌وزیر مهندس موسوی، به‌طور نامحسوس در افکار عمومی، اما به‌طور واقعی نزد سیاستمداران و مدیران دست‌اندرکار امور اجرایی کشور از دیدگاه‌های اقتصادی چپ پیروی می‌کرد. این در حالی بود که اکثریت مجلس با وی همراه بودند و طیف راست در دولت و مجلس در اقلیت قرار داشتند. جنگ هم خود عامل مهمی بود که بسیاری از این صف‌بندی‌ها را در درون نیروی مذهبی تحت‌الشعاع خود قرار داده بود.

در واقع در زمان اکثریت جناح چپ در دولت موسوی و در مجلس شورای اسلامی دوره‌ی دوم بود که در پایان نیمه‌ی اول سال ۱۳۶۲ و به دنبال اشاره‌ی رهبر فقید انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۲۱ دایر بر این‌که:

«یک دسته دیگر هم تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت

صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاد؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا، اگر مسلم‌اید و برای خاطر کشورتان، اگر ملی هستید این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موجی که الآن این ملت را به پیش می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست.»^(۱)

انجمن حجّتیّه به فرمان مؤسس خود که «در چنین حالتی، وظیفه‌ی شرعی در ادامه‌ی فعالیت نیست، کلیه‌ی جلسه‌ها و برنامه‌ها باید تعطیل شود»،^(۲) به ظاهر فعالیت خود را تعطیل کرد. احتمال دارد عقیده‌ی انحرافی انجمن که «معتقدند در زمان غیبت امام زمان نمی‌شود تشکیل حکومت داد و قابل اصلاح نبودن انجمن»^(۳) و «خطرناک‌اند، وقتی آمدند بین شما تفرقه ایجاد می‌کنند، تشتت ایجاد می‌کنند، برادران را به جان هم می‌اندازند، آن‌ها کار دیگری دارند، دنبال مسئله‌ی دیگری هستند، این‌ها با شاه هم‌کاری می‌کردند، برایشان مسئله‌ی دین مطرح نبوده است»،^(۴) که از آن بوی فرصت‌طلبی برداشت می‌شود، موجب اتخاذ چنین موضعی شده باشد؛ چرا که نیروی مذهبی در این زمان به طور یک‌دست صحنه‌ی سیاست را در اختیار داشت و زمینه برای حکومت این نیرو آماده شده بود و احتمال آن می‌رفت که با توجه به خلأهای شخصیتی که در اثر ترورها پیش آمده بود، اعضای انجمن تلاش نمایند در مناصب حکومتی نفوذ نمایند. مذهبی بودن آنان این احتمال را بیشتر تقویت می‌کرد. برخورد نیروی مذهبی، که احتمالاً به همین مناسبت صورت گرفت، توانست آنان را از صفوف نیروی مذهبی جدا کند، در آن زمان به انزوا وادارد. به این ترتیب دوره‌ی اول دایمی حیات جمهوری اسلامی با یک کابینه‌ی چهارساله در حالی به پایان خود نزدیک شد که در صحنه‌ی سیاست و حکومت ایران، نیروی مذهبی در حال به نمایش گذاشتن نوعی تکثر سیاسی بین خود بود. این تکثر نوزاد در اثر تعامل طیف‌های مختلف این نیرو به تدریج شروع به رشد هرچه بیشتر نمود.

۱. صحیفه‌ی امام، جلد ۱۷، ص ۵۲۴

۲. باغی، همان، ص ۵

۳. محمد امامی کاشانی به نقل از امام خمینی در باغی، همان، ص ۲۴۰

۴. علی آقا محمدی به نقل از امام خمینی در اطلاعات، ش ۱۵۹۹۱، ۱۳۶۲/۱/۳۰

نتیجه‌گیری

در آنچه گذشت و در ارتباط با چهارمین فرضیه‌ی فرعی تلاش کردیم تأثیر عینی مسابقه‌ی نیروهای سیاسی ایران در دوره‌ی هفت ساله‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی را بر شاخص‌های ثبات سیاسی نشان دهیم. بررسی ما از تعامل چهار نیروی سیاسی با یک‌دیگر در دو دوره‌ی موقتی و دایمی اولیه‌ی جمهوری اسلامی نشان داد:

۱- فضای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فضایی بود که در آن انرژی متراکم شده‌ی نیروهای سیاسی در سال‌های استبداد پهلوی در آن آزاد گردید. آزاد شدن انرژی مزبور گروه‌ها، دسته‌ها و تشکل‌های سیاسی خودرویی را آفرید که گرچه بعضاً عنوان حزب داشتند، در نگاهی دقیق‌تر، واجد خصوصیات تشکل سیاسی منضبط و منسجم، به استثنای مواردی معدود، بودند. تعدد و کثرت فراوان دسته‌های سیاسی، مرزبندی دقیق آن‌ها را مشکل می‌کند. در نتیجه باید به تلقی جبهه‌ای از نهادهای رقابت سیاسی در این دوره به‌طور نسبی رضایت داد.

۲- بر سر مسایل بنیادین نظام سیاسی پس از رژیم شاه، بین نیروهای سیاسی اجماع نظری مشاهده نمی‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی سه نیروی لیبرال، چپ و التقاطی با نیروی مذهبی در عنوان حکومت و قانون اساسی آن اختلاف نظر بنیادین داشته‌اند و در وهله‌ی دوم سه نیروی چپ، راست و التقاطی با یک‌دیگر درباره‌ی موارد اساسی اختلاف نظر داشته‌اند.

همچنین درباره‌ی مواردی غیربنیادین، مانند انتخاب رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس نیز همان نسبت اختلاف حاکم بوده است. اضافه بر آن درباره‌ی انتخاب رئیس‌جمهور هسته‌ی فرهنگی و مشروعیت (= شرعیت) بخش نیروی مذهبی، جامعه‌ی روحانیت تهران، با حزب جمهوری اسلامی دچار اختلاف شده است و همین اختلاف پیروزی گروهی از نیروی لیبرال را در انتخابات ریاست جمهوری اول موجب شده است.

۳- نیروهای سیاسی برای دستیابی به قدرت و حفظ آن، تلاش خود را براساس مبانی هویتی تا مسایل اقتصادی - اجتماعی صورت داده‌اند. عدم تجانس و نامأنوس بودن خواسته‌های آن‌ها به حدی رنگ هویتی اش قوی بوده است که به محض شروع درگیری بر سر مسایل اقتصادی - اجتماعی درگیری به شکلی قهقراپی به مبانی هویتی برگشت

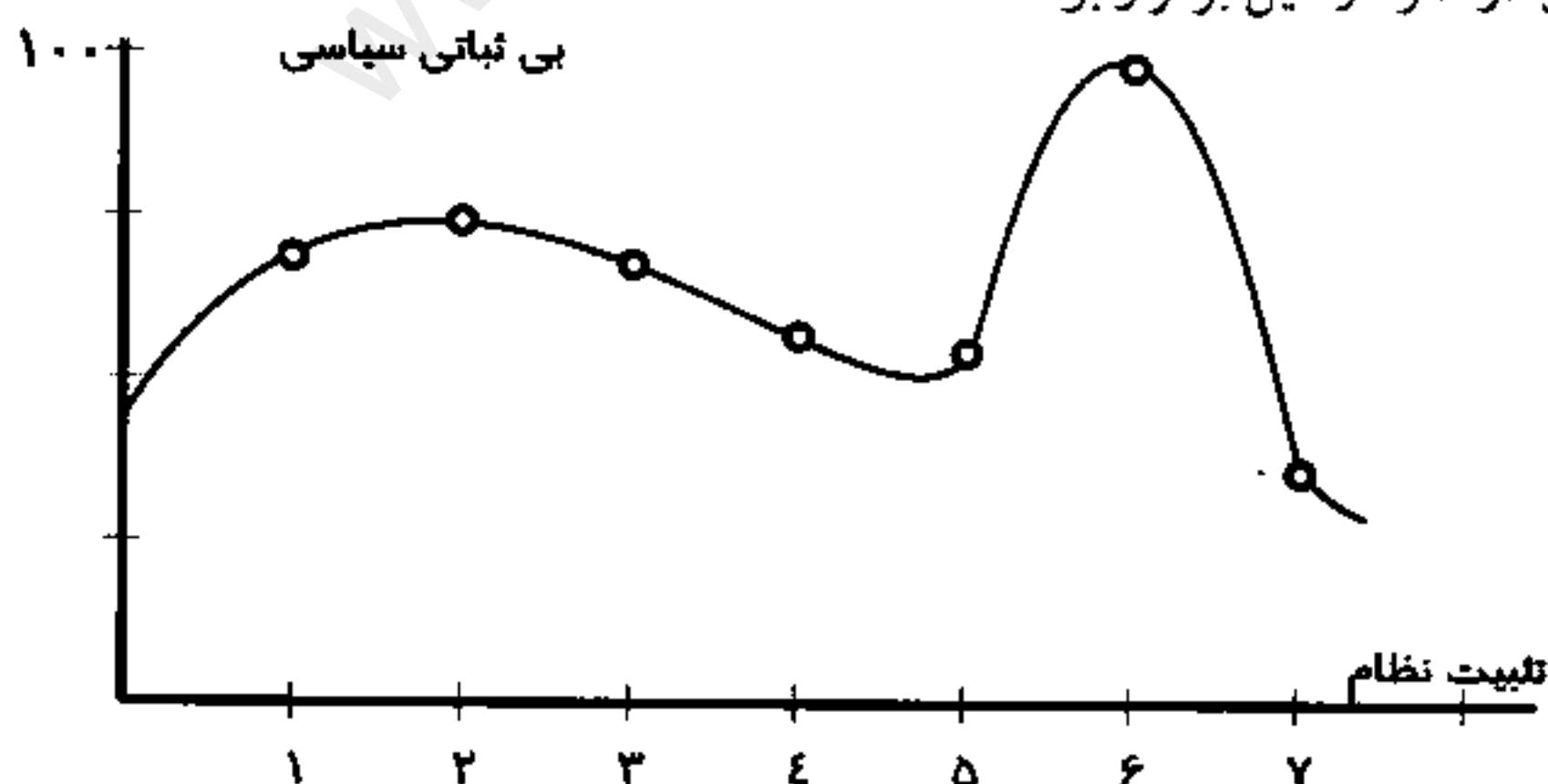
خورده است.

۴- بین پیروزی‌های مداوم نیروی مذهبی در تحقق بخشیدن به خواسته‌های اکثریت با تلاش‌هایی که برای تغییر الگوی متعارف نظام سیاسی به اشکال مختلف خشن یا تغییرات حاد توسط سه نیروی غیرمذهبی صورت گرفت، نوعی هم‌بستگی وجود دارد؛ به طوری که هر چه صحنه‌ی سیاسی ایران به سوی یک‌دست شدن از لحاظ نیروی سیاسی پیش رفته است، بی‌ثباتی سیاسی شدید به شکل جنگ مسلحانه، کودتا و کشتارهای وسیع افزایش یافته است.

۵- مشی سیاسی رهبر انقلاب اسلامی در حفظ نوعی تکثر سیاسی حتی بین چهار نیروی سیاسی مختلف المبانی بوده است. رفتار سیاسی خصمانه‌ی نیروهای سه‌گانه‌ی غیرمذهبی موجب شده که به‌طور طبیعی آن‌ها به وسیله‌ی رهبر انقلاب اسلامی به انزوا سوق داده شوند. حذف طبیعی سه نیرو، که به قیمت بالا رفتن شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی تمام شده، به حاکمیت نیروی مذهبی انجامیده است.

۶- نیروی مذهبی با آغاز حاکمیت خود، نوعی تکثر سیاسی بین طیف‌های خود ایجاد کرده است. این تکثر بیشتر بر سر مسایل اقتصادی-اجتماعی تا هویتی شکل گرفته است. نتایج وضعی اختلاف بر سر مسایل اقتصادی-اجتماعی، شاخص بی‌ثباتی را در تغییر مقامات اجرایی یا نطق‌های منتقدانه بالا برده است.

۷- بین مراحل مختلف تثبیت نظام جمهوری اسلامی و بی‌ثباتی سیاسی، نسبت منعکس در نمودار ذیل برقرار بوده است:



- ۱- تعیین نوع نظام - ۲- تدوین و تصویب قانون اساسی - ۳- انتخاب رئیس جمهور - ۴- انتخابات مجلس
 ۵- تعیین نخست وزیر - ۶- برکناری رئیس جمهور - ۷- حاکمیت نیروی مذهبی

چنانکه مشاهده می‌شود در مجموع اولاً در سه سال از یک دوره‌ی هفت ساله کفه‌ی رقابت سیاسی سنگین‌تر از کفه ثبات سیاسی بوده و تنها در چهار سال آخر به تدریج کفه‌ی ثبات سیاسی رو به سنگین شدن رفته است. براساس چارچوب راهنما مسابقه‌ی نیروها برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی به ترتیب موجب چالش‌های خشونت‌آمیز (ترور، اقدامات جنگ تروریستی، مرگ ناشی از خشونت سیاسی، شورش و تلاش برای کودتا در پنج مرتبه)، تغییر حکومت (تغییرات کابینه و تغییر در قدرت اجرایی مؤثر در سه سال اول از حالت نسبتاً ضعیف به ضعیف‌تر و در چهار سال آخر به تدریج از ضعیف به سوی قوت رفتن)، و چالش‌های مسالمت‌آمیز (تهدید به اعتصاب و انجام تحصن، تظاهرات اعتراض‌آمیز، حرکت انتقادی مخالفین، سخنرانی‌های ضدحکومتی توسط رهبران مخالف و شخص اولین رئیس‌جمهور) شده و موردی از تغییر رژیم (تغییر در هنجارهای رژیم، تغییر در نوع نظام حزبی و تغییر در وضعیت نظامی - غیرنظامی) مشاهده نشده است. نبود مورد اخیر به خودی خود گام مثبتی در کاهش بی‌ثباتی سیاسی در این دوره، نسبت به دوره‌ی پیش از انقلاب، به حساب می‌آید. به علاوه کاهش تغییر حکومت در دولت اول موسوی به تدریج کاهش بی‌ثباتی سیاسی را قوت بخشیده است؛ ثانیاً علت اساسی چنین وضعیتی در سه سال اول نبود اجماع بر مسایل بنیادین نظام سیاسی بین نیروهای سیاسی ابتدا در تعیین نوع حکومت و امهات قانون اساسی و سپس در تعیین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و اختلافات رئیس‌جمهور و رقبای خود بوده است. به عبارت دیگر نبود اجماع از امهات نظام تا مسایل اقتصادی - اجتماعی امتداد یافته است. همچنین نبود سازوکار مناسب رقابت سیاسی به عیان قابل مشاهده است و هر نیرویی به تناسب مشرب فکری خود از امکانات مختلف در دسترس خود برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی بهره برده است. نگاهی به چهارمین فرضیه‌ی فرعی نشان از تأیید فرضیه‌ی مزبور به وسیله‌ی شواهد تجربی مندرج در این فصل و تکمیل دومین حلقه از حلقه‌های تأیید فرضیه‌ی اصلی می‌باشد. حال باید دید شواهد تاریخی، فرضیه‌ی اصلی را در دوره‌ی بعد نیز یاری می‌کنند؟

www.KetabFarsi.com

فصل ششم

رقابت سیاسی و ثبات سیاسی کنترل شده (۱۳۶۴-۱۳۷۶)

مقدمه

همان‌طور که در فصل پیش اشاره شد، در طول یک دوره‌ی نزدیک به هفت ساله نیروی سیاسی رسمی حاضر در صحنه‌ی سیاسی ایران، از چهار نیرو به یک نیرو (نیروی مذهبی) تقلیل یافت. کاهش عددی نیروها، واگذاری طبیعی قوای سه‌گانه‌ی کشور را به نیروی مذهبی با خود همراه آورد. نیروی مذهبی که تا این زمان سیاستمداری و اعمال حاکمیت را در جنبه‌های مختلف و زوایای گوناگون خود تجربه نکرده بود، می‌بایست از این پس پاسخ‌گوی نیازهای مختلف جامعه‌ی ایران باشد.

گرچه جامعه‌ی ایران با درک اوضاع سیاسی کشور، که جنگ بر کلیت سیاست‌گذاری آن سایه افکنده بود و دل مشغولی و اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران را تشکیل می‌داد، انتظاری در پایین‌ترین سطح از حکومت داشت، همین سطح حداقل نیز تداوم اعمال حاکمیت توسط نیروی مذهبی را اقتضا می‌کرد. این نیرو با تشکیل چهارمین دولت به نام دولت مهندس موسوی و تحکیم اکثریت خود در مجلس اول، تلاش کرد نیازهای جامعه را پاسخ‌گو باشد.

از آن‌جا که همین نیرو در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی پذیرفته بود که: «... در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه‌ی اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات

مساوی و مناسب و ایجاد کار برای همه‌ی افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده‌ی حکومت اسلامی است»^(۱) با عنایت به این که سررشته‌ی تمامی امور اجتماعی به اقتصاد برمی‌گردد، توان خود را برای یافتن راه‌هایی برای ساماندهی امور کشور در حوزه‌ی اقتصاد متمرکز ساخت. اختلاف نظر در نحوه‌ی عملیاتی کردن نظریه‌ی اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی، نقطه‌ی آغاز افتراق میان طیف‌های مختلف نیروی مذهبی بود.

قانون اساسی طی فصل چهارم خود و در ۱۳ اصل (۴۴ تا ۵۵) تلاش کرده است کلیات یک نظام اقتصادی سه بخشی دولتی، تعاونی و خصوصی را عرضه و حدود آن را به طور تقریبی مشخص کند. کلی‌گویی‌هایی مانند این فراز که «مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده‌ی قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور گردد و مایه‌ی زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون اساسی است»^(۲) و عدم وجود نظریات مدون اقتصادی به دست آمده از مذهب شیعه‌ی دوازده امامی، سبک آزمون و خطا را فراروی نیروی مذهبی قرار داد. این سبک آزمون و خطا در مقاطع مختلف با جمع کردن طیف‌های گوناگون نیروی مذهبی به دور خود، تحولات سیاسی ایران را طی دوازده سال مورد بحث رقم زد.

همواره عملی کردن دیدگاه‌های اقتصادی، مستلزم در دست داشتن ابزارهای لازم حکومتی است. تلاش برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، رقابت سیاسی را ایجاد می‌کند. طیف‌های مختلف نیروی مذهبی نیز در مقطع زمانی جنگ و دوره‌ی سازندگی، با هدف عملی‌سازی دیدگاه‌های خود، مسابقه‌ای همه‌جانبه را برای به دست گرفتن قدرت سیاسی صورت دادند. به غیر از قوه‌ی قضاییه، که منصوب رهبری نظام است و منصب رهبری نظام که در موضوع حاضر نقش داور نهایی مسابقه را به عهده دارند، قوه‌ی مقننه و مجریه دو ابزاری هستند که طیف‌های مختلف نیروی مذهبی برای تصرف و حفظ آن تاکتیک‌های خاصی به کار گرفته، از تکنیک‌های ویژه‌ای بهره‌جسته و

۱. هوشنگ ناصرزاده، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ضمیمه‌ی نظریات تفسیری شورای نگهبان درباره‌ی اصول قانون اساسی، خیام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶، صص ۱۷-۱۶

۲. همان، اصل چهل و چهارم، ص ۳۷

راهبردهای مختلفی اتخاذ کرده‌اند.

به علاوه مطابق تعریف، مسابقه‌ی کسب و حفظ قدرت سیاسی شاخص‌های مختلف ثبات سیاسی (حفظ الگوی متعارف نظام سیاسی جمهوری اسلامی) را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در فصل حاضر در ارتباط با پنجمین سؤال فرعی تعامل رقابت سیاسی با ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی، در پرتو توصیف و تحلیل تلاش‌های مختلفی که طیف‌های گوناگون نیروی مذهبی برای کسب و حفظ قدرت سیاسی صورت داده‌اند، بررسی می‌شود.

در این بررسی، ابتدا به مواضع کلی طیف‌های مختلف نیروی مذهبی اشاره می‌شود و سپس به چگونگی تلاش آن‌ها برای دستیابی به قدرت تا آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری خاتمی شرح داده خواهد شد.

۱- طیف‌های رقیب و مواضع آن‌ها

با روی کار آمدن دولت مهندس موسوی و تداوم حاکمیت آن در یک دوره‌ی هشت ساله در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۰، دو طیف عمده‌ی سیاسی در ایران ظهور کردند. این دو طیف که وابسته به نیروی مذهبی بودند، در طول زمان از تکاملی تدریجی در یارگیری و گروه‌بندی سیاسی برخوردار شدند. در حقیقت بازیگران سیاسی دوره‌ی پس از سال ۱۳۶۰ ایران را حداقل تا سال ۱۳۶۸، این دو طیف تشکیل دادند که به این دو طیف راست و چپ اطلاق شده است. گرچه انتساب دو نام مزبور به دو جناح عمده‌ی سیاسی ایران حالتی اعتباری و اعتباری داده، به این دلیل که در فرهنگ امروزی ما این دو جناح با عناوین چپ و راست مورد شناسایی قرار می‌گیرند، لازم است توضیح مختصری درباره‌ی این دو واژه داده شود.

الف: نگاهی به مفاهیم چپ و راست

مشهور است که پس از پیروزی مرحله‌ی اول انقلاب کبیر فرانسه، در آن کشور توسط انقلابیون مجلسی تشکیل شد که مجلس ملی نام گرفت. در این مجلس ملی محافظه‌کارترین نمایندگان در منتهی‌الیه دست راست رییس مجلس نشستند و

تندروترین نمایندگان در منتهی‌الیه دست چپ رییس مجلس قرار گرفتند. به طیف اول راست و به طیف دوم چپ اطلاق گردید، نیز به نمایندگانی که بین این دو طیف می‌نشستند و برخی مواضع طیف راست و برخی مواضع طیف چپ را قبول داشتند، میانه رو گفته شد.

چپ‌های فرانسه عمدتاً حامی گرایش‌های سوسیالیستی بودند که دشمنی با مالکیت خصوصی و مخالفت با وضع موجود، یکی از شاخص‌های فکری آنان بود. حتی کار این گروه در مخالفت با وضع موجود پس از انقلاب به جایی رسید که برای برهم زدن نظم موجود، توطئه‌ی کودتایی ترتیب دادند که نافرجام ماند و اعضای حلقه‌ی کودتای «کراکوس بابوف» توسط انقلابیون به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند.

تقریباً دو شاخص مزبور در تمامی تعاریف و برداشت‌های مختلف از مفهوم چپ به نحوی از انحاء خود را حفظ کرده است. چنان‌که در بلوک شرق سابق، در میان شاخص‌های مختلف چپ بودن، دشمنی با مالکیت خصوصی و تمایل به برقراری جامعه‌ی بی‌طبقه، دو شاخص عمده‌ی چپ بودن به حساب می‌آمد. علاوه بر آن دشمنی با طبقه‌ی سرمایه‌دار و طرفداری از طبقه‌ی کارگر، گرایش‌ات ضد ناسیونالیستی، اعتقاد به دولت رفاه، دفاع از صلح و محیط زیست و دفاع از آزادی و برابری حقوق مردان و زنان شاخص‌های دیگر چپ در بلوک شرق سابق بود.^(۱)

در مقابل با شاخص‌های پی‌گیری تثبیت وضع موجود، حفظ امتیازات طبقات ممتاز، مخالفت با اصلاحات اساسی، اعتقاد به بازار آزاد، اعتقاد به مالکیت خصوصی، محافظه‌کاری فرهنگی و سیاسی مفهوم راست تعریف شده است. این تعاریف ضمن این که در طول زمان دچار تطور شده، به کشورهای دیگر غیر غربی نیز به تدریج وارد شده است.

با فراهم آمدن مقدمات مشروطه، بخشی از روشن‌فکران ایرانی که در باکو تحت تأثیر اعضای حزب سوسیال دموکرات روسیه قرار داشتند، به ایران آمده، نحله‌ی

۱. علی‌آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص

سوسیالیستی را رواج دادند. گرچه این نحله در دوره‌ی رضاشاه تقریباً منکوب شد، پس از شهریور ۲۰ با حمایت ارتش سرخ شوروی سابق در حزب توده جانی تازه یافت. حزب توده به منزله‌ی مادر تشکل‌های سوسیالیستی، توانست با تأثیر مستقیم و غیر مستقیم بر گروه‌ها و فرهنگ سیاسی ایران، شاخه‌های سیاسی را با عناوین گروه، جمعیت، سازمان و در نهایت حزب ایجاد کند. در مجموع در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به این تشکل‌ها، که مرام اشتراکی را به نحوی از انحاء پذیرفته بودند، چپ اطلاق می‌گردید.

چپ اشتراکی، همان‌طور که در فصل قبل گفته شد، در سال ۱۳۶۲ با خیانت بر ضد امنیت ملی جمهوری اسلامی، به حیات سیاسی خود خاتمه داد. آنچه در دوران مختلف حضور چپ اشتراکی در ایران شعار اصلی این نیرو را تشکیل داده، نوعی سوسیالیسم با محوریت نفی مالکیت خصوصی و هواداری از قشر کارگر بوده است. چپ، آن‌چنان حضور فرهنگی خود را در مجامع علمی و دانشگاهی دوره‌ی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی حفظ کرده بود که هر طیفی از نیروی مذهبی که پس از قطع حیات چپ مارکسیست، شعاری مطرح کردند که از آن بوی کمرنگ سازی مالکیت خصوصی و حرکت به سوی اقتصاد دولتی می‌آمد، ناخودآگاه به چپ معروف شدند.

همچنین وقتی مقایسه‌ای تطبیقی بین شاخص‌های مفهوم راست در جهان غرب و دیدگاه‌های بنیادین مرام‌نامه‌های احزاب و تشکل‌های سیاسی لیبرال به عمل آید، می‌توان مسامحتاً تشکل‌های لیبرال را راست به حساب آورد. گرچه تأکید بیشتر این تشکل‌ها بر سیاست بوده تا اقتصاد، ولی به هر دلیل کلیه‌ی کسانی که تحقق نوعی حکومت لیبرال را در ایران پی‌می‌گرفتند، نوعی اقتصاد آزاد را نیز مد نظر داشتند. حضور ممتد جریان راست در فرهنگ سیاسی ایران توأم با تسلط جهانی اقتصاد و سرمایه‌داری، موجب گردید که حتی پس از انزوای کامل جریان لیبرال از صحنه‌ی سیاست و حکومت جمهوری اسلامی، به طیف‌هایی از نیروی مذهبی که معتقد به واگذاری اموری از اقتصاد به مردم که توان اداره‌ی آن را دارند، بودند. و از این، حمایت از بخش خصوصی استنباط گردید. لفظ جناح راست اطلاق گردد.

به این ترتیب باید گفت که چپ و راست مفاهیمی نسبی‌اند که در فرهنگ‌های

مختلف برداشت‌های متفاوتی از آن‌ها شده است. این دو مفهوم از دنیای غرب وارد ایران شده و حداقل در دوره‌ی پس از سال ۱۳۶۴ تطوری جدی یافته است. نگاهی به مواضع دو جناح سیاسی معروف در جمهوری اسلامی چنین تحولی را به خوبی نشان می‌دهد.

ب: مواضع دو جناح سیاسی جمهوری اسلامی

در طول سال‌های پس از ۱۳۶۴ تاکنون، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران به عنوان تشکل مرجع جناح راست و پس از سال ۱۳۶۷ مجمع روحانیون مبارز تهران، با قدری تسامح تشکل مرجع جناح چپ تلقی شده است. در مرام‌نامه‌ی هر دو تشکل روحانی، از لحاظ اصولی تفاوت چشمگیری مشاهده نمی‌شود؛ زیرا در مقابل اهداف جامعه‌ی روحانیت که حراست و حفاظت از اصول موازین شرع مقدس و خط اصیل انقلاب و نظام و برخورد با انحرافات و اموجاجات از این خط اصیل، دفاع همه جانبه از انقلاب اسلامی و اصول و دستاوردهای آن، حمایت و دفاع همه جانبه از نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و ارکان نظام، پای بندی به خط نورانی حضرت امام راحل (ره) و تلاش برای تحقق همه جانبه‌ی آن، تبعیت و حمایت همه جانبه از ولایت مطلقه‌ی فقیه و مقام معظم رهبری در قول و عمل و در یک جمله دفاع و حراست از اسلام، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و تلاش برای تحکیم بنیان‌های اجتماعی آن از راه تقویت و هدایت نهادهای اجتماعی-سیاسی و مردم اعلام شده است،^(۱) اهداف مجمع روحانیون مبارز نیز نگاهبانی از مبانی و اهداف حقیقی اسلام که توسط وحی بیان شده و بر پایه‌ی اجتهاد و جهاد الهی قوام یافته و امروزه در چهره‌ی انقلاب اسلامی تجلی کرده است، تکیه بر اصل ولایت فقیه و تبیین و تقویت مبانی تبلیغی و فرهنگی آن به عنوان رمز عزت امت و ضامن حاکمیت اسلام ناب محمدی (ص) و استقلال و عظمت ایران و جوامع مسلمانان، تقویت قوای تقنینی، اجرایی و قضایی نظام جمهوری اسلامی و حمایت از آنان در

۱. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: عباس شادلو، اطلاعاتی درباره‌ی احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، گستره، تهران، ۱۳۷۹، صص ۳۸-۳۹

چارچوب قانون اساسی و رهنمودهای مقام معظم رهبری و به طور خلاصه دفاع از اسلام، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و تلاش برای تقویت پایه‌های اجتماعی آن از راه اهتمام به امر حوزه‌های علمیه و مساجد اعلام گردیده است.^(۱)

به علاوه در مرام‌نامه‌ی هر دو تشکل، یک بند درج شده که رنگ و بوی اقتصادی - اجتماعی دارد. در مرام‌نامه‌ی جامعه‌ی روحانیت آمده است: «حمایت اصولی از اقشار مستضعف و محروم جامعه و مظلومان و مسلمانان جهان و اصل اساسی عدالت اجتماعی»^(۲) و در مرام‌نامه‌ی مجمع روحانیون مبارز نیز آمده است: «نشر و تبیین اندیشه‌ها و مواضع رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی، امام خمینی، در مسایل مختلف و تکیه‌ی اصولی در زمینه‌ی مبارزه با اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه، اسلام آمریکایی و دفاع از اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفان، اسلام ستم‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک طینتان عارف و در یک کلمه، اسلام ناب محمدی و زمینه سازی برای اجرای درست این رهنمودها».^(۳) اگر از اختلاف در عبارت صرف نظر کنیم، می‌یابیم که برای هر دو تشکل، حمایت از محرومان و مستضعفان در پرتو حاکمیت عدالت اجتماعی یک اصل اساسی است.

علی‌رغم اشتراک در اصولی مانند تبعیت از ولی فقیه، حمایت از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، در پاره‌ای موارد دیگر نیز این دو تشکل دیدگاهی به نسبت یکسان دارند؛ به طوری که نوع فرهنگی که منظور نظر جامعه‌ی روحانیت است، مد نظر مجمع روحانیون نیز هست، نوع سیاسی که مد نظر مجمع روحانیون است با مختصر تفاوتی مد نظر جامعه‌ی روحانیت نیز هست، هر دو به مقابله با لایه‌های فرهنگی غربی اعتقاد دارند با این تفاوت که مجمع روحانیون به فعال نمودن شکاف اسلامی و تا حدودی ملی در مقابله با غربی معتقد است، در حالی که هر دو به آزادی مسئولانه معتقدند، جامعه‌ی روحانیت نوع هدایت شده آن را ترجیح داده است.

۱. مراجعه شود به: همان، صص ۶۸-۶۹

۲. مراجعه شود به: همان، ص ۳۹

۳. مراجعه شود به: همان، صص ۶۸-۶۹

تنها جایی که آشکارا این دو با یکدیگر تفاوت دارند، نحوه‌ی برقراری عدالت اجتماعی است. تشخیص جامعه‌ی روحانیت مبارز - که از لحاظ فقهی کفه‌ای سنگین‌تر از مجمع روحانیون دارد - این بوده که حمایت اصولی از محرومین، مستضعفان و مسلمانان جهان از راه بها دادن بیشتر به بخش خصوصی و تبدیل دولت به نهادی ناظر و حامی میسر است؛ در حالی که مجمع روحانیون تحقق آن را در برقراری نوعی نظام اقتصادی دیده که در آن دولت در مقابل بخش خصوصی از وزنی معتنا به‌تر برخوردار است.^(۱)

هر دو جناح سیاسی راست و چپ مورد تأیید رهبری فقید نظام قرار داشتند. نظر به این که تجربه‌ی جناح بندی در میان طیف‌های مختلف نیروی مذهبی برای اولین بار در تاریخ ایران و در چارچوب یک نظام مذهبی رخ داده است، مناسب است در این جا دیدگاه رهبری فقید نظام را نیز درباره‌ی آن بیان داریم.

واقعیت آن است که تازگی و بی سابقگی این تجربه، بسیاری از عناصر کلیدی نیروی مذهبی را در پذیرش آن دچار سردرگمی، تردید و ابهام می نمود؛ چنان‌که این اشتیاق برای بسیاری از آنان به موضوعی فهم‌ناشدنی تبدیل گردید. نمونه‌ی تعجب از پذیرش وقوع چنین چیزی، نامه‌ی استفهامی است که حجة الاسلام محمدعلی انصاری در همین باره به حضرت امام (ره) نوشته است. بخشی از این نامه بدین قرار است:

«... دو جریان عقیدتی و سیاسی که هر دو نیز وابسته به انقلاب و مدافع اسلام‌اند و طرفداران زیاد و شخصیت‌های معتبر دارند، امروز به شکل جدی‌تری در میدان رقابت با یکدیگر قرار گرفته‌اند که این رقابت صرفاً در جنبه‌ی تئوری نیست؛ بلکه در تمامی میدان‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بروز کرده است و احتمالاً هر چه جلوتر برود بر دامنه‌ی رقابت‌ها و در حقیقت تضادهای خواسته و ناخواسته افزوده می‌شود که جدای از آن تبعات و آثاری که در کشور به بار می‌آورد، در مقطع کنونی [پس از ۱۳۶۷] یک نوع حیرت و سرگردانی شدید در میان طرفداران و افراد هر دو گروه به وجود آورده است که حقیر از

۱. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: حمید رضا ظریفی‌نیا، کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا

۱۳۷۸، آزادی‌اندیشه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹

جمله این افرادم و نمی دانم وظیفه چیست و چه باید کرد و آن چیزی که این تحیر را افزون می کند، این است که از یک طرف می بینم اجرای نظریات کلی و سیاسی و اقتصادی هر کدام از این دو جریان در کشور و انقلاب منتهی به نتایجی می شود که طرف مقابل آن را خلاف مصلحت می داند و از طرف دیگر در مواضع کلی و اصولی انقلاب... چیزی به نام اختلاف مشاهده نمی شود و... اکثر رهبران و افراد مسئول این دو جریان از چهره های مبرز و شخصیت هایی هستند که بالاترین شاخص اعتبار آنان ارتباط طولانی با حضرت عالی در کسب فیض علمی و اخلاقی و سیاسی بوده است و هر کدام به گونه ای در انقلاب سهیم بوده اند و مهم تر از همه ی این ها این که در جریان تأییدات حضرت عالی، می بینیم که اکثر افراد این دو جریان با هم مورد حمایت و عنایت بوده اند و هر گاه یکی از این دو جریان تأیید شده است، مدتی بعد جریان دیگر نیز تأیید گردیده و نمونه ها زیاد است... برای حضرت عالی... مسئله روشن است، ولی ما متأسفانه نتوانسته ایم آن را درک و حل نماییم»^(۱)

پاسخ طولانی رهبر فقید انقلاب اسلامی، که منشور برادری نام گرفت، حاوی پاسخی درخور است که بدان اشاره می شود:

«... کتاب های فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه ها و برداشت ها در زمینه های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آن جا که در مسایلی که ادعای اجماع شده است، قول یا اقوال مختلف وجود دارد و حتی در مسایل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود... حال آیا می توان تصور نمود که چون فقها با یک دیگر اختلاف نظر داشته اند - نعوذبالله - خلاف حق و دین خدا عمل کرده اند؟ هرگز... امروز... حرف های فقها و صاحب نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه ها کشیده شده است؛ چرا که نیاز عملی به این بحث ها و مسایل است؛ مثلاً در مسئله ی مالکیت و محدوده ی آن، در مسئله ی زمین و تقسیم بندی آن و... و مهم تر از همه این ها ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه... لذا در حکومت اسلامی همیشه

باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی فقهی در زمینه‌های مختلف، ولو مخالف با یک‌دیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد، ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است...

اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها در حریم مسایل مذکور است، تهدیدی متوجه انقلاب نیست، اختلاف اگر زیر بنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است و لو این که شکل عقیدتی به آن داده شود؟ چرا که همه در اصول با هم مشترک‌اند و به همین خاطر است که من آنان را تأیید می‌نمایم.

آن‌ها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده‌ی خود موجب رستگاری است... پس اختلاف بر سر چیست؟ اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده‌شان است که راه خود باعث رسیدن به این همه است.

اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند به مسایل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرت‌ها برطرف می‌گردد؛ ولی این بدان معنا نیست که همه‌ی افراد، تابع محض یک جریان باشند. با این دید، گفته‌ام که انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومش اختلاف نیست. انتقاد به جا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر به حق باشد، موجب هدایت هر دو جریان می‌شود. هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند... برای من روشن است که در نهاد هر دو جریان، اعتقاد و عشق به خدا و خدمت به خلق نهفته است. با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده، مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود...^(۱)

راهی که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت معنوی و مادی رهبر انقلاب اسلامی و مبتنی بر چنین اندیشه‌ای از جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران و جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم برای انجام رقابت سیاسی بین خودشان آغاز شد، نوعی تکثر سیاسی را در ایران، پس از حذف نیروهای سه‌گانه‌ی غیر مذهبی، بین طیف‌های نیروی مذهبی، مجاز و مشروع شمرد.

طیف‌های متکثر این نیرو تاکنون توانسته‌اند در میادین مختلف رقابت کنند که در قسمت بعدی بدان می‌پردازیم. با توجه به این که گستره‌ی تکثر سیاسی حاصله در طول زمان توسعه پیدا کرده و گروه‌های سیاسی جدیدی از دو جناح متولد شده‌اند، در حین بررسی و به مقتضای موضوع شکل‌های جدید الولاده و طیف‌بندی‌ها تازه یا انقباض حاصله در این گستره را توضیح خواهیم داد.

قبل از آغاز قسمت بعدی باید اشاره کنیم که در حالی تعامل رقیب‌های سیاسی در طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ تداوم یافت که جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران فضای کشور را تحت تأثیر قرار داده بود. جنگ در اواخر مرداد ماه ۱۳۶۷ به پایان رسید. پایان تخاصم نظامی عراق بر ضد ایران، فصل تازه‌ای در باب تعامل جناح‌های سیاسی گشود. در این جا بررسی خود را از آن زمان شروع می‌کنیم.

۲- تداوم رقابت سیاسی در زمان جنگ: از مجلس دوم تا مجلس سوم

در فصل پیش اشاره‌ای بسیار گذرا به تشکیل مجلس دوم و کابینه‌ی ششم (دولت دوم مهندس موسوی) جمهوری اسلامی شد. برای مقدمه‌ی مطالب بعدی، در این جا نگاهی مجدد به مجلس دوم لازم است.

مجلس شورای اسلامی دوره‌ی اول، در حالی به پایان دوره‌ی خود نزدیک می‌شد که در آن چهار فراکسیون مشخص وجود داشت. فراکسیون اکثریت (هواداران حزب جمهوری اسلامی)، فراکسیون لیبرال (هواداران بنی‌صدر)، فراکسیون همنام (هواداران نهضت آزادی) و مستقل‌ها، چهار فراکسیونی بودند که به جز اعضای فراکسیون لیبرال - که پس از عزل بنی‌صدر در ظاهر شکل خود را از دست دادند - در مجلس حضور داشتند. در مقابل فراکسیون اکثریت و مستقل‌ها، که به فراکسیون متمایل بودند،